

---

## بررسی و مطالعه کوشک و چهارباغ تاریخی تخریبش ده در محله «آبشاهی» یزد؛ بازیافت طرح و دوره تاریخی ساخت

---

اسدالله جودکی عزیزی<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، مؤسسه فرهنگی موزه‌های بنیاد

---

1. As1977joodakiazizi@gmail.com



## چکیده

شهر یزد یکی از مهم‌ترین شهرهای حاشیه کویر در ایران است؛ رشته قنواتی تاریخی که از سفره‌های آب زیرزمینی دامنه‌های شیرکوه در دو شهر تفت و مهریز تغذیه می‌کنند، شکل‌گیری، توسعه و حیات این شهر را تا سده‌های اخیر تضمین کرده‌اند. پهنه گسترده دشت یزد- اردکان، که محور عبور این قنوات است، زمین‌های مستعد پهناوری را در اختیار ساکنان یزد قرار داده است. در آستانه این دشت که عمدتاً مناطق جنوبی و جنوب شرقی شهر محصور و تاریخی یزد را دربرمی‌گیرد، از سده هشتم هجری به بعد طرح پروژه‌های بزرگی از باغ و باغ‌پردازی ریخته شد. علاقه و تلاش امرا و حکام، وابستگان دربار و عموم مردم در اجرا و پرداخت دستینه‌های پرشمار در این ناحیه، زمینه شکل‌گیری و توسعه باغ-محلله‌هایی را فراهم کرد که تا اواخر دوره قاجاری همچنان هم بر تعداد و هم بر وسعت‌شان افزوده می‌شد، اما توسعه غیراصولی کالبدی شهر یزد نیز همانند بسیاری از شهرهای تاریخی ایران در طی یک سده اخیر، موجودیت این باغ محلات را به‌طور جدی و فراگیر تهدید و به‌صورتی موضعی تخریب کرد. از این روی آنچه که در آغاز مستقل از بدنه شهر شکل گرفته بود، ابتدا به تنه شهر الحاق و پس از آن با ساخت‌وسازهای بی‌رویه به‌طور تقریبی هویت تاریخی و به‌طور کامل هویت عملکردی‌اش را از دست داد. تصاویر هوایی قدیمی، بقایایی از حصارهای محیطی این دستینه‌ها و گاه باقی‌مانده‌ای از عمارات میان آنها را به‌خوبی ضبط کرده‌اند. این دسته از پدیده‌های انسانی که هم‌اکنون کمتر نشانی از آنها برجای مانده، نشان می‌دهند که طبیعت مصنوع شهر یزد منحصر به باغات مهمی که هم‌اکنون نیز وجود دارند، نیست، بلکه درگذشته سیمایی متفاوت‌تر تجربه کرده است.

پژوهشی که از نظر می‌گذرد، با بهره‌گیری از رهیافت تاریخی و با مطالعه‌ای که داده‌های قراین تاریخی را با اسناد تصویری قدیمی تطبیق داده، کوشیده است هویت، ساختار و بانی یکی از این باغات تاریخی را باز یابد. این باغ در همسایگی بلافصل جنوب شرق محدوده‌ای قرار داشته که هم‌اکنون حدود محله تاریخی «آبشاهی» یا «نعیم‌آباد» را معین می‌کند. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که ساختار معماری موجود، حصار محیطی یک چهارباغ بوده است. در کناره بیرونی جبهه شمالی، بقایای نسبتاً سالم‌تر عمارتی دیده می‌شود که به‌منزله عمارت دروازه یا «عالی‌قاپو» مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در میان چهارباغ، بقایای کوشک دو طبقه‌ای قابل شناسایی است که از طریق چهار ایوان به چهارسوی اصلی مجموعه

چشم‌انداز داشته است. الگوی ساختاری این کوشک همان «هشت‌بهشت» است که در سده‌های متأخر دوران اسلامی طرح غالب کوشک‌های چهارباغ‌ها شده بود. این مجموعه که به نظر می‌رسد نامش «باغ ارم» بوده، احتمالاً در دوره فتحعلی شاه قاجار و به دست عبدالرضاخان امیرمؤید (حک: ۱۲۴۵-۱۲۴۳ هجری)، بیستمین فرزند محمدتقی خان بافقی (حک: ۱۱۶۱-۱۲۱۷ هجری) و در واپسین سال از حکومت رسمی اش در یزد یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری ساخته شده است.

**واژگان کلیدی:** معماری دوران اسلامی، دوره قاجاری، چهارباغ، کوشک، یزد.

## مقدمه

شهر یزد یکی از شهرهای حاشیه کویر در ایران است که ساکنانش همانند دیگر شهرهای با اقلیم مشابه برای مقابله با طبیعت تنگدست و مهم‌تر از آن تضمین شرایط حیات، در داشتن دو پدیده مهم تلاش‌های جدی و پیروزمندی مصروف داشته‌اند؛ این دو پدیده که زمینه یکی به واسطه دیگری فراهم شد، «کاریز/قنات» و دیگری «باغ» و باغ‌پردازی است. اولی را سفره‌های آب غنی و زیرسطحی دامنه شمالی شیرکوه در شهرهای تفت و مهریز در اختیار نهادند و دیگری از رهگذر شیوه انتقال هوشمندانه آب آن سفره‌ها به نواحی پست‌تر که دشت یزد- اردکان مهم‌ترین بسترش بود، به دست آمد. اهمیت و جایگاه حیاتی این دو پدیده در شکل‌گیری شهر و شهرنشینی یزد به‌طور ویژه و دیگر نقاط مسکون حاشیه کویر در صورت عام، تا آنجا پایید که هم‌اکنون نمایندگان از هرکدام به‌منزله واحدی از میراث بشری با جهانیان به اشتراک گذاشته شده‌اند؛ نماینده قنات، «زارچ» و نماینده باغات، «دولت‌آباد» و «پهلوانپور» است؛ اما آنچه در این مقال می‌آید، نه باغ‌های مهم و موجود، بلکه باغ و کوشکی تخریب‌شده است که تا پیش از توسعه شهر یزد به سمت جنوب، در پنج کیلومتری جنوب شرق بخش محصورش قرار داشته است. این باغ و عمارتش نیز قربانی توسعه افقی و بی‌ضابطه‌ای شده‌اند که در بسیاری از شهرهای ایرانی معمول است؛ اما نکته قابل توجه در مورد یزد که کمتر در دیگر شهرهای ایرانی نظیرش را می‌توان یافت، وجود قراین تاریخی و معتبری است که آنچه بر آن گذشته را در آغاز سده پنجم هجری تا عصر حاضر، با دقت کم‌مانندی روایت می‌کنند. این منابع دست اول که به ترتیب در سده‌های نهم، یازدهم و سیزدهم هجری به‌رشته تحریر درآمده‌اند، جدای از تاریخ سیاسی و تضمین رخدادها، صورت و گاه شرح مفصلی از فعالیت‌های عمرانی حکام و امرای محلی و وابستگان سیاسی و نظامی ایشان را آورده‌اند. بخشی از این فعالیت‌ها که گاه با عنوان «عمارات خیر»/ «خیرات»/ «صدقات»/ «آثار خیر» (بنگرید به: جعفری، ۱۳۵۳: ۲۳۲، ۲۵۴؛ مستوفی بافقی ج ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۶۰؛ طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۳۶۷، ۵۱۳، ۵۹۶، ۷۰۵)، ضبط شده، اجرای باغات و عمارات وابسته به آنها بوده است. از آنجا که اشارات تاریخی به‌طور معمول با ذکر نام بانی/ بانیان و گاه توسعه‌دهندگان و محل اجرای طرح همراه شده، هم‌اکنون اسناد معتبری برای بازیافت نام، نشان و سازندگان خیراتی است که جز در تصاویر قدیمی، نشانی از آنها برجای نمانده است. مجموعه مورد مطالعه نوشتار پیش رو نیز یکی از بهترین نمایندگان این دسته از آثار تاریخی است. این اثر تا کنون شناسایی نشده و به تبع آن مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ به همین

۱. این آثار میراث جهانی به‌منزله سه اثر تاریخی شاخص، یکی ذیل قنات ایرانی و دو مورد دیگر، باغ ایرانی به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۶م/۱۳۹۵ خورشیدی و ۲۰۱۱م/۱۳۹۰ خورشیدی در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیدند (بنگرید به: تارنمای ۱ و ۲).

دلیل این نوشتار می‌کوشد از رهگذر مطالعات تطبیقی ضمن شناسایی دوره تاریخی ساخت، طرح باغ و الگوی ساخت کوشک آنرا باز یابد. شایان ذکر است مطالعات تطبیقی در پی آن است که یافته‌های قراین تاریخی را با اسناد تصویری قدیمی بسنجد.

این پژوهش از حیث هدف «بنیادی» و براساس ماهیت و روش تاریخی است؛ از این‌روی با بهره‌گیری از «رهیافت تاریخی»، داده‌های قراین تاریخی و دیگر اسناد مورد تجزیه، تحلیل و تفسیر قرار گرفته‌اند. علی‌رغم انجام دادن بررسی‌های میدانی، به دلیل تخریب فراگیر اثر، نتایج متقنی حاصل نشد؛ بنابراین گردآوری داده‌ها با مطالعات اسنادی/ کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

### پیشینه پژوهش

همان‌گونه که پیشتر آمد، باغ تاریخی مورد مطالعه و همچنین عمارت آن در پژوهشی به تشریح یا حتی اشاره نیامده است؛ بنابراین پیشینه پژوهشی مشخص و معینی منحصر به این اثر وجود ندارد، اما درباره محلات تاریخی بیرون از شهر، دیگر باغ‌های یزد و به‌طور مشخص آنهایی که هم‌اکنون نیز حیات دارند، پژوهش‌هایی انجام گرفته است. افشار در تشریح محله «آبشاهی»/ «نعیم‌آباد» که مجموعه مورد مطالعه در همسایگی آن قرار دارد، آورده است که این محله در سده نهم هجری نام باغستان‌های نعیم‌آباد بود و به تدریج بر کل آنجا اطلاق گردید. وی ضمن بیان شرح و توصیفات قراین تاریخی یزد از این موضع، بانی آن را شاه‌یحیی مظفری و تاریخ بنای آن را سال ۷۸۰ هجری دانسته است. افشار با اشاره به روند تحولات و باغ‌سازی‌های شاه‌یحیی و نوابش در این محله که با باغ «لاستان»/ «لاسان»/ «لاسدان»، («لاسون» فعلی) آغاز شد، به خرابه‌های مسجد جامع قدیم نعیم‌آباد که اهالی آن را «مسجد لاسون» می‌گفته‌اند، نیز اشاره کرده است و آن را «مسجد جمعه» ای دانسته که شاه‌یحیی بر در باغ لاسدان طرحش را در انداخته بود (افشار، ۱۳۵۴: ۹۲-۸۸). در پژوهشی دیگر تلاش شده باغات یزد از پیدایش تا دوره صفوی با تکیه بر چند منبع تاریخی مورد مطالعه قرار گیرند؛ این پژوهش که یکی از مهم‌ترین تحقیقات در مورد باغات تاریخی یزد به‌شمار می‌رود، کوشیده است که جنبه‌های عملکردی، شکلی، اجزا و عناصر معماری موجود در این باغات را کنکاش نماید. برآیند این پژوهش تأکید دارد که باغات یزد دارای ویژگی‌های محلی هستند و به‌عبارتی شیوه‌های معماری و آرایه‌های بومی در ساختمان باغ‌ها به کار گرفته شده است. پژوهشگر عملکردهای چندگانه‌ای برای این دستینه‌ها آورده و حاکمان محلی و وابستگان درباری را که عمدتاً آمرین به حفر قنوات بودند، بانی این باغات تاریخی دانسته است. تلاش فراگیر وی اطلاعات مهم و مستندی را درباره باغات تاریخی یزد تا زمان تألیف «جامع مفیدی»

در سده یازدهم هجری در اختیار می‌نهد؛ به گونه‌ای که غیر از تضمین فهرست تقریباً تمامی باغاتی که در منابع دست اول و تواریخ محلی یزد آمده، ویژگی‌های معماری و عناصر ساختاری آنها را نیز تشریح کرده است. در این پژوهش می‌توان از ادبیات معماری و تاریخی رایج در باغات یزد با واژگان پرشماری که فهرست شده‌اند، اطلاعات مؤثقی کسب کرد. همچنین می‌توان فهرستی از درختان منظرین و میوه که به‌نظر می‌رسد پوشش گیاهی عمومی باغات یزد در بازه زمانی تحقیق بوده است، را دریافت (امامی میبدی، ۱۴۰۱). پژوهشگران دیگری باغات تاریخی و بقایای موجود آنها را ذیل عنوان «مزارع مسکون تاریخی یزد» بررسی کرده‌اند؛ در این پژوهش باغات تاریخی و کشت‌خوارهای منطقه یزد در زمره مزارع کشاورزی فهرست شده‌اند و آنهایی که سکونت و استقرار پیوسته داشته‌اند، از جمله مزارع مسکون دانسته شده‌اند. از دیدگاه نویسندگان، این نوع مزارع یا باغات دارای عناصر خدماتی و مسکونی چون کوشک، عمارات اربابی و وثاق‌های رعیتی، قلعه‌های بزرگ و کوچک، برج‌های دیده‌بانی، آسیاب، آب انبار و گذرهای اصلی و فرعی بوده‌اند. داده‌های این پژوهش با مطالعات میدانی و اسنادی گردآوری و در رهیافت تاریخی تفسیر و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش که قلمروش تقریباً سراسر استان یزد را پوشش می‌دهد، تعداد قابل توجهی از آنچه که قلعه-روستا نامیده می‌شود، ذیل مزارع مسکون طبقه‌بندی شده است؛ همچنین بیان منسجم ویژگی‌های تاریخی، کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مزارع، دیگر شاخصه این پژوهش است (محمدمرادی، صالحی کاخکی و راعی، ۱۳۹۵). باغ دولت‌آباد به‌منزله مهم‌ترین باغ موجود در شهر یزد که در فهرست میراث جهانی نیز به‌ثبت رسیده، در پژوهش‌های گوناگونی به‌صورت موردی بررسی شده است. در مواردی آسیب‌شناسی حریم تاریخی این باغ مورد توجه قرار گرفته (اشرف‌زاده، ۱۳۹۶). همچنین پژوهشگر دیگری شیوه‌های تأمین آب باغ را محل مذاقه دانسته است (رمضان‌زاده و بهنام‌فر، ۱۳۹۶). محققى نیز در رهیافت پدیدارشناسانه، «حس مکان» را در باغ ایرانی و بوستان‌های امروزی با مطالعه موردی این باغ و بوستان «آب و آتش» تهران بررسی کرده است (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲). پژوهشگران دیگری با رهیافت سنت‌گرایی تلاش کرده‌اند که مفاهیم قرآنی را در باغ ایرانی با مطالعه موردی این باغ بازبایند (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۲) یا با بررسی و مطالعه باغ دولت‌آباد تجلی عرفان را در معماری باغ‌های ایرانی-اسلامی نشان دهند (عبادپور و ستاری ساربانقلی، ۱۴۰۱). گاه یکی از عناصر معماری کاربردی مجموعه همچون بادگیر و عملکردش در این زمینه بررسی شده است (آقایی و کاراحمدی، ۱۴۰۱). در پژوهش‌های دیگری جنبه‌های کاربردی این باغ در نظر آمده است و بررسی آن را بر پایه پارامترهای پایداری محیطی در طراحی چشم‌انداز در اقلیم گرم و خشک مهم دانسته‌اند (فدایی تمیجانی، ۱۳۹۸). پژوهشی دیگر با بررسی فضاهای سبز

شهر و پارامترهای پایداری محیطی آنها، باغات یزد و توسعه افقی شهر و میزان تاب‌آوری این دستینه‌ها را در برابر این پدیده شهری مورد ارزیابی قرار داده است (اکبری و آخوندزردینی، ۱۴۰۰: ۹۷-۱۰۰)؛ محقق در این پژوهش که بر اساس یک الگوی مشخص، اندازه تاب‌آوری باغات را در برابر توسعه بی‌رویه شهر در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۸ خورشیدی تعیین می‌کند، کوشیده است تا با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای رایانه‌ای و مدل‌های تحلیلی به دست‌آمده از آن، به برآوردی مشخص و متقن دست یابد. برآیند این پژوهش نشان می‌دهد که در این بازه زمانی ۶۳ ساله توسعه شهر روندی سریع را طی کرده و وسعتش از ۷۱۰ هکتار در سال آغازین مطالعه، به ۱۱۰۰۰ هکتار در سال ۱۳۸۰ رسیده است؛ یعنی رشدی تقریباً پانزده برابری داشته، بعد از آن تا به امروز سه‌هزار هکتار دیگر به آن افزوده شده و به مساحتی برابر با ۱۴۰۰۰ هکتار رسیده است. پژوهشگران بافت مسکون خارج از هسته اصلی را مجموعه روستاهایی دانسته‌اند که عرصه‌های باغی آنها قابل توجه بوده است و الحاق آنها به تنه اصلی شهر در ابتدای امر بر سطح فضای سبز شهر می‌افزود. در نقشه‌های جانمایی و تحلیلی ارائه‌شده، توسعه شهر در سمت جنوب و جنوب غرب که عمده باغات شهر در آن قرار داشتند، به‌خوبی نشان داده شده است. این پژوهشگران افزوده‌اند که با توقف توسعه افقی، آنچه از باغات اشغال شده بود، تخریب و به‌ضرورت با بافت مسکون جایگزین شد؛ به‌گونه‌ای که در طی دهه ۹۰ خورشیدی تنها پنج درصد از مساحت شهر را باغات تشکیل می‌دادند. با توجه به اوضاع نامطلوب تاب‌آوری این دستینه‌ها که هیچکدام امتیازی بالاتر از ۳ به معنای «تاب‌آوری متوسط» را کسب نکردند، نسبت وسعت باغات به مساحت بافت مسکون، «کاهش و در معرض آسیب‌پذیری شدید» ارزیابی شد. بخشی از برآیند این بررسی نشان می‌دهد که دو محله «نعیم‌آباد» و «کوی‌نواب» پایین‌ترین میزان تاب‌آوری را داشته‌اند (همان‌جا). در پژوهشی دیگر به‌صورت فراگیر توسعه فیزیکی شهر یزد در پنج مرحله مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش آمده است که در مرحله نخست و دوم، که در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۵ خورشیدی با نام «طرح‌های جامع شهری» و تجدیدنظرهایی در آن، انجام شد، الحاق روستاهای حاشیه‌ای جنوب و جنوب غربی و به‌تبع آن سوءاستفاده‌های از اراضی و فضاهای حفاصل بافت‌های الحاقی رخ داد؛ این الحاقات متأسفانه در عرصه‌های خالی و باغی به تفکیک اراضی و به‌تبع آن تخریب باغات و ازدست‌رفتن کاربری‌های کهن منجر می‌شد که نویسنده از آن با عنوان «زمین‌خواری» یاد کرده است (سرایبی، ۱۳۸۶: ۷۸ و ۷۹). پژوهشی دیگر که می‌کوشد ضرورت مطالعه و برنامه‌ریزی را در شهری چون یزد و در محلاتی که پوشش باغی غالبی دارند توجیه نماید، ساختار شهر را متشکل از سه بافت قدیم، جدید و «باغ-محله» دانسته است؛ دسه اخیر محلات که «نعیم‌آباد» نیز از آن جمله شمرده شده است، دارای

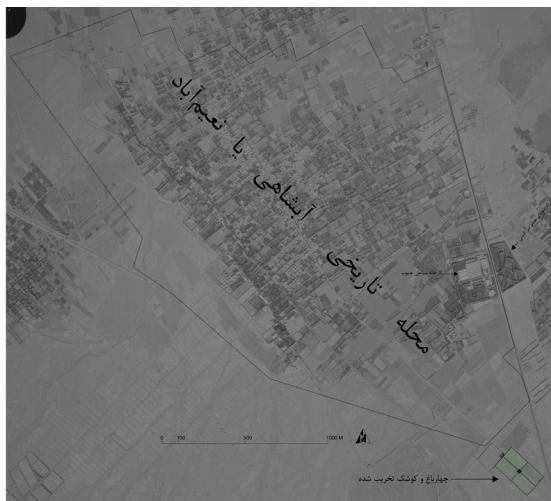


ویژگی‌های کالبدی مشخصی هستند که آنها را از دو گروه دیگر مجزا می‌کند. پژوهشگر وجود باغ‌ها، مزارع و زمین‌های بایر را وجه اصلی تفاوت آنها با بافت قدیم دانسته و دیرینگی را تفاوت اساسی آنها با بافت جدید قلمداد کرده است. در این پژوهش چالش‌های پیش روی مدیریت و برنامه‌ریزی در چنین محلاتی در دو سطح «کلان» و «خرد» فهرست و تشریح شده‌اند (بهروان، ۱۳۸۷: ۵۹-۵۴).

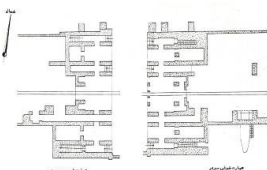
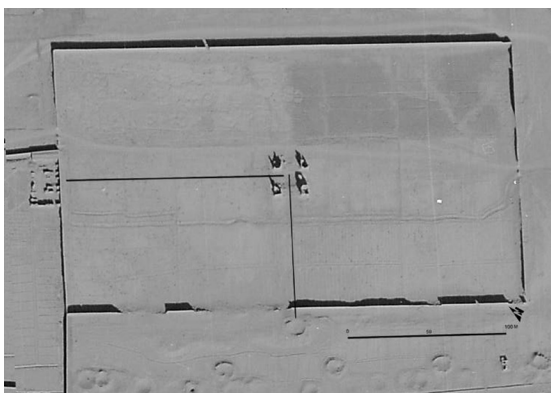
همان‌گونه که از پیشینه تحقیق نیز برمی‌آید، مجموعه مورد مطالعه در پژوهش مشخصی، به تشریح یا اشاره مورد توجه قرار نگرفته است. با تبیین همین ضرورت، پژوهش پیش رو می‌کوشد ضمن توصیف موقعیت و ویژگی‌های تاریخی و محیطی اثر، با بهره‌گیری از تصاویر هوایی قدیمی، قراین تاریخی و دیگر منابع دست اول، الگوی ساخت و چشم‌انداز آن را به انضمام زمان ساخت و بانی اثر باز یابد.

## توصیف اثر

این اثر در موقعیتی قرار گرفته بود که هم‌اکنون به وسیله کوچه ژاندارمری در جنوب و جنوب غرب، خیابان پانزده خرداد در غرب و شمال غرب، محور عبور خط آهن در شمال و شمال غرب، بلوار آیت‌الله علاقه‌بند در شمال شرق و کوچه سرباز در شرق و جنوب شرق محاط شده است. جانمایی اثر در نقشه‌های موجود نشان می‌دهد که درست در نقطه اتصال محله «صفائیه» به محله «آبشاهی» که زمانی دراز، «نعیم‌آباد» خوانده می‌شده، قرار داشته است (شکل ۱). ساختار عمومی آن بر اساس تصاویر هوایی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، یک حصار محیطی چهارگوش مستطیل به درازا و پهنا تقریبی ۱۴۸×۲۶۵ متر است و به عبارتی مساحتی نزدیک به چهار هکتار را در بر می‌گرفته است. اگرچه در قدیمی‌ترین تصاویری که از این مجموعه باقی مانده (شکل ۲)، بخش‌های قابل توجهی از حصار محیطی در جبهه غربی تخریب شده است، به روشنی می‌توان حدود اربع اثر را باز شناخت. در کناره شمالی حصار محیطی و درست در مرکز ضلع شمالی در جبهه بیرونی، بقایای یک ساختمان تخریب شده قرار داشته که به نظر می‌رسد در دوره حیات باغ، بخشی از آن به‌شمار می‌آمده است. طرح کلی این ساختمان چهارگوش مستطیل و محور طولی آن با حصار جبهه شمالی هم‌راستا است. ساختارهای معماری این بخش شامل چند درگاه در بخش شمالی، دو دهلیز با مساحت‌های نابرابر در دو سوی شرقی و غربی و یک پیش‌تاق است که ورودی مرکزی جبهه شمالی را به اتاق اصلی متصل می‌سازد (شکل ۲، روبرو، پایین). «لُغازهای» پیش آمده به‌خوبی موجودیت این پیش‌تاق را در تصاویر هوایی نشان می‌دهند. اتاق مرکزی در موقعیتی قرار گرفته که با رسم خطی مستقیم و فرضی، درست به مرکز حصار محیطی باغ در جبهه جنوبی متصل می‌شود. در طرفین این اتاق، دو فضای دیگر قرار گرفته‌اند که از یک سو به این اتاق و از سمتی دیگر



■ شکل ۱. جانمایی باغ- محله کهن آیشاهی / نعیم آباد و کوشک و باغ مورد مطالعه بر روی تصویر هوایی سال ۱۳۴۶ (مأخذ تصویر: سازمان نقشه برداری؛ ویرایش از نگارنده).



■ شکل ۲. بالا. نمایی از حصار محیطی، کوشک میانی و بقایای عمارت دروازه/ عالی قاپو و شبوه ارتباط عالی قاپو با کوشک میانی و خط مستقیمی فرضی که آخرین میله از قنات را به مرکز کوشک میانی متصل می کند.  
(مأخذ تصویر: سازمان نقشه برداری ۱۳۴۳؛ ویرایش از نگارنده)؛ روبرو، وسط. پلان عمارات شرقی و غربی سردر در باغ دولت آباد (مأخذ: افشار، ۱۳۵۴: ۷۲۹)؛ روبرو، پایین. پلان عمارت دروازه/ عالی قاپو در باغ مورد مطالعه (مأخذ: نگارنده)

هرکدام به یکی از دهلیزهای جبهه های شرقی و غربی راه می یافته اند. چنین به نظر می رسد که در هنگام حیات، از منتهی الیه اتاق مرکزی که با حصار محیطی در جبهه شمالی هم پوشانی دارد و احتمالاً درگاهی که در آن تعبیه بوده است، به درون چهار دیواری بزرگ دسترسی داشته اند. الگوی تقسیم فضا در این عمارت شبیه به عمارت های غربی و شرقی سردر در باغ دولت آباد یزد است که به دست محمد تقی خان بافقی، حاکم یزد در فاصله سال های ۱۱۶۱ تا ۱۲۱۷ هجری، ساخته شد (شکل ۲، روبرو، وسط). این ساختار به نظر می رسد «عمارت دروازه» یا «عالی قاپو»ی مجموعه به شمار می رفته است. اگرچه ساختارش قابل مقایسه با عمارات سردرهای شرقی و غربی باغ دولت آباد است، از نظر عملکرد با عمارت دروازه که «سردر اصلی» همان باغ به شمار می رود، قابل مقایسه است. در باغ قاجاری شاهزاده در ماهان، باغ صفوی فین درکاشان و باغ مقابر گورکانی، یکی آرامگاه همایون در دهلی و دیگری «ممتاز محل» در تاج محل اگره نیز این عالی قاپو/ عمارت دروازه دیده می شود. درست در نقطه

تلاقی قطره‌های این چهارضلعی بزرگ، بقایای عمارتی وجود داشته است. شواهد باقی‌مانده، شکل کلی مربع اثر را به خوبی نشان می‌دهند. این بقایا در واقع چهار مکعب آسیب دیده‌اند که در چهارگوشه طرح مربع عمارت قرار گرفته‌اند (شکل ۲، بالا). درازا و پهناي بیرونی‌ترین حد سازه‌ها به‌طور تقریبی ۲۰×۲۰ متر است. چنانچه طول سایه سازه‌های باقی‌مانده در شمال شرق و شمال غرب این عمارت با سایه ساختمان دوطبقه و جدیدساختی که در فاصله‌ای در غرب آن قرار گرفته، مقایسه شود، بلندایی قابل توجه در نظر می‌آورد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که عمارت میانی به‌خلاف عمارت جبهه شمالی دو اشکوب داشته است. در بررسی فضاهای میانی عمارت در تصاویر هوایی، ساختار تقریباً مدوری قابل شناسایی است که درست در مرکز بنا قرار گرفته است. دیواره‌های کوتاهی که در نیمه جنوبی این ساختار با ایجاد سایه، از دیگر قسمت‌ها بهتر نمایان شده‌اند، نشان می‌دهد که سطحش از محیط پیرامون پایین‌تر قرار گرفته و گودتر است. اگر مسیر خط مستقیم فرضی پیش گفته از اتاق مرکزی عمارت جبهه شمالی به درون چهاردیواری را طی کنیم، در مرکز، درست از وسط این عمارت عبور می‌کند (شکل ۲، بالا). آثار و بقایای جوی‌ها و «گرت‌های» موازی یا عمود بر هم نشان می‌دهد که تا سال‌های منتهی به ۱۳۳۵ خورشیدی (قدیمی‌ترین تصویر از مجموعه)، در سطح این چهاردیواری زراعت به‌عمل می‌آمده است. در پیرامون مجموعه شواهد چند حلقه قنات عبوری دیده می‌شود (شکل ۲، بالا)؛ در کرانه غربی که تراکم بیشتری دارند، آخرین حلقه میله یکی از قنات، درست در همسایگی باروی غربی قرار گرفته است. موقعیت آن به گونه‌ای است که با خط مستقیم فرضی درست به وسط عمارت مرکزی چهاردیواری وصل می‌شود (شکل ۲، بالا و شکل ۳).

تصاویر هوایی که به سال ۱۳۴۳ خورشیدی تعلق دارند، نشان می‌دهند که یک چهاردیواری بزرگ که شکلی نزدیک به دوزنقه دارد، به شمال مجموعه الحاق شده است (شکل ۳). موقعیت سازه افزوده به گونه‌ای است که باروی شرقی‌اش درست با دیوار شرقی بنای شمال مجموعه همپوشانی یافته است. حصار غربی با چند ده متر بیرون‌زدگی از محیط چهارضلعی کهن، در محدوده‌ای ساخته شده که پیش از آن محور عبور چند رشته قنات بوده است؛ به‌همین دلیل امتداد آن رشته‌قنات‌ها در عرصه چهاردیواری جدید کاملاً محو شده است. تصویری که در سال ۱۳۵۹ خورشیدی از مجموعه تهیه شده، نشان می‌دهد که با اجرای خط آهن یزد به کرمان، مجموعه دوباره شده و بر اثر این تغییر، بخشی از باروی جبهه‌های شمالی و شرقی تخریب شده است (شکل ۳). با توسعه شهر در این بخش طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خورشیدی بخش‌های زیادی از عرصه چهاردیواری اشغال می‌شود. در طی همین دو دهه عمارت دروازه/عالی‌قاپو به‌طور کامل تخریب شده است. با آغاز دهه ۸۰ هنوز بقایای دو بخش از عمارت میانی مجموعه و بخش‌هایی از بارو در جبهه‌های غربی و شمالی بر جای بوده است. در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۵ با

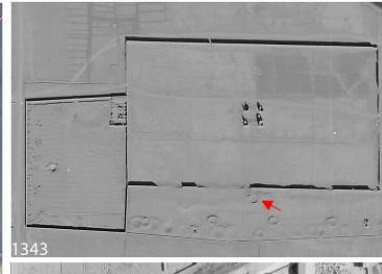
تفکیک اراضی عرصه‌های خالی در بدنه میانی، یکی دیگر از دو سازه باقی مانده عمارت تخریب شد (شکل ۳). در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۱ خورشیدی با تکمیل ساخت‌وسازها در میانه مجموعه، عمارت میانی به‌طور کامل ویران گشت، اما به دلیل نوع کارکرد، بخش‌هایی منقطع از بارو که در بدنه غربی مجموعه همچنان برای محیط عرصه‌های خالی به کار می‌آمده، باقی مانده است.

### خاستگاه، دوره تاریخی ساخت و عملکرد مجموعه

موقعیتی که این مجموعه در آن ساخته شده، بخشی از محدوده بزرگی است که دیرزمانی محل اجرای باغات شهر یزد به‌ویژه در جنوب و جنوب شرقی بوده است. از این روی، همان‌گونه که پیشتر به‌روان نیز آورده (۱۳۸۷: ۵۹-۵۴)، این قسمت بخشی از باغ-محلات تاریخی یزد را در خود پرورش داده است. قراین تاریخی نشان می‌دهند که احتمالاً آغاز این پروژه‌ها به دهه‌های پایانی سده هشتم هجری باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که شاه‌یحیی (حک: ۷۹۵-۷۶۴ هجری)، حاکم یزد، از حکومت آل مظفر روی برگرداند و شاه‌شجاع مظفری (حک: ۷۸۶-۷۳۳ هجری) تصمیم به انقیادش گرفت. پس از آنکه در شهرنندان طرفی نسبت، بر آن شد که با انداختن آب در خندق شهر، بارو را تخریب کند؛ به‌همین دلیل آب دو رشته قنات را که از طرف «مهریز» و «مدوار»، یکی از روستاهای مهریز، جاری می‌شدند در نزدیکی یزد، یکی کرد و به سمت شهر روانه ساخت. چون با مصالحه، شهرنندان خاتمه یافت، از قصد خود منصرف گشت (بنگرید به: جعفری، ۱۳۸۹: ۲۶۱؛ کاتب، ۱۳۴۵: ۲۱۹ و ۲۲۰). احتمالاً به همین دلیل این محدوده به «آبشاهی» معروف گشت. در همان سال یعنی ۷۸۰ هجری، شاه‌یحیی دستور داد تا قطعه زمینی را احیا کنند و طرح باغی بزرگ ریخت که به «لایستان» شهرت یافت، پس از آن وزرا، امرا و اهالی شهر هریک به جهت خود «باغی و بوستانی بساختند و به مرور ایام باغ‌ها معمور شد» و این چنین باغ‌ها و کسوخوان‌های خرم و مروح در این ناحیه شکل گرفتند (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۶۲). در دوره تیموری این باغ-محله از چنان اهمیتی برخوردار شد که صاحب «تاریخ یزد» آن را چنین توصیف کرد:

«چون نعیم‌آباد نبود در جهان	رشک فردوس برین است و جنان
بر لب جو بید و گل با هم قرین	لاله و ریحان به هم کرده قران
سروها در جلوه چون قد نگار	سیبها را سرخ‌رو چون ارغوان
نرگس و نسرين شکفته شاد و خوش	راست چون قد و عذار دلبران
فرش‌های زمردین گسترده باغ‌بر	سرش از گل کشیده سایبان
عرعر و شمشاد در رقص و سماع	بلبلان بر شاخ‌ها اندر فغان
آب روی هفت کشور آمده‌ست	شهر یزد از خاک ترکیبش روان»

(جعفری، ۱۳۸۹: ۲۵۳)



■ شکل ۳. نماهایی از باغ تخریب‌شده عبدالرحیم‌خان امیرمؤید و موقعیت آن بر روی تصاویر هوایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۴۰۲ خورشیدی، تغییرات و درنهایت تخریب آن به‌طور کامل از تصاویر بر می‌آید؛ موقعیت آخرین حلقه از قنات نجف‌آباد، بقایای عمارت دروازه، کوشک میانی، حصار محیطی و تراکم قنات‌های عبوری از جبهه غربی به‌خوبی مشخص است (مأخذ تصاویر: سازمان نقشه‌برداری و گوگل‌ارت؛ ویرایش از نگارنده).

پس از آن در دوره صفوی اگرچه باغ-محله‌ای چون «اهرستان» که البته آن نیز بنیادش کهن‌تر است، رونق بیشتری داشت، همچنان حیات محله آبشاهی/نعیم‌آباد به صورت باغ-محله تداوم یافت، اما در کانون توجه حکام و وزرا نبود، بلکه «تمامی رعایای [مالکین] آن زردشتیان بوده‌اند» (بنگرید به: مستوفی بافقی. ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۳۶). احتمالاً به همین دلیل، صاحب جامع مفیدی به خلاف شرح مبسوطی که از باغات اهرستان ضبط کرده (همان ج ۳: ۶۷۹-۶۷۳)، این محله را با شرح «ده فتح‌آباد» جمعاً ذیل یک عنوان و به اشاره آورده است (بنگرید به: همان ج ۱: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ همان ج ۳: ۷۰۸، ۷۰۹ و ۷۳۸).

در دوره قاجاری رونق این محله با اجرای باغات همچنان برقرار ماند، به گونه‌ای که عبدالرضاخان امیر مؤید (حک: ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۵ هجری)، حاکم یزد و پسر محمدتقی خان بافقی، نیز رشته قناتی موسوم به «نجف‌آباد» که سفره‌اش از مهریز بوده، جاری کرد و در مظهرش که «بالای سر» نعیم‌آباد/آبشاهی است، طرح باغی بزرگ ریخت. در مرکز آن باغ، کوشکی دوطبقه ساخت و در مرکز کوشک، حوضی طرح درانداخت که فواره‌اش نخستین خروجی آب/«مظهر» آن قنات بوده است (بنگرید به: طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۷۰۷). اگرچه هم‌اکنون محله آبشاهی/نعیم‌آباد همان گونه که در تصاویر هوایی موجود و برآیند پژوهش اکبری و آخوندزردینی (۱۴۰۰: ۱۰۰-۹۷) نیز برمی‌آید، کمتر نشانی از آن باغات دارد، چون در دوره‌های تاریخی عمدتاً در مسیر قنات‌هایی بود که از سفره‌های آب زیرزمینی مهریز تغذیه می‌کردند، موقعیت مناسبی یافته بود تا پیوسته به منزله یکی از باغ-محله‌های یزد هویت خود را تا چند دهه پیشتر حفظ کند.

آنچه از قراین تاریخی تا حدودی با ساختار موجود مجموعه در تصاویر دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خورشیدی همپوشانی می‌یابد، توصیف اغراق‌گونه و پر از تشبیه و استعاره‌ای است که صاحب «جامع جعفری» از ساخته عبدالرضاخان امیر مؤید به دست می‌دهد:

«و از جمله صدقات جاریه آن دولتیار [عبدالرضاخان بافقی/نواب امیر مؤید] اجرای رشته‌قناتی است موسوم به نجف‌آباد، منبعش مهریچرد و مظهرش بالا سر نعیم‌آباد مشهور به آبشاهی از قرای حومه دارالعباده یزد. مظهر آن طراحان سنمارنژاد طرح بنای باغی ریخته‌اند که از فنون صناعات هندسی و تصنعات اقلیدوسی غایت ارتفاع و علو عمارات مبارکات آن خاک غیرت از بنای خورنق و سدیر انگیخته‌اند. زاهدان ریایی که بر صفت اجرا و مزدوران متحمل اعباء ادای فرایض و نوافل شبانه‌روزی می‌کردند و مسلک صیام واجبه و منونه و مستحبه را به قدم امساک زمام نفس از تقدیم شرایط اکل و شرب می‌سپردند تا در عوض سراستان بهشت موعود ستانند و ابدالدهر در آن رخت استراحت و استمتاع گسترند، اگر دمی

به لقای آن خجسته باغ که «ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد» علم خاص آن تواند بود فايز شوند، تماشای یک دمه آن را به ازای عبادت چندین ساله خود قرار داده از صمیم قلب آن را به خلود فرادیس عدن تعویض نماید و مسلک انتفاع بر حسب اعتقاد خود از عمل این معاوضه پیمایند. عمارت میمون آن باغ مینوهمال بر صفت عمارت خانه کعبه معظمه زادهای الله تعالی شرفاً و تکریماً در مکانی که «خیر الامور اوسطها» مبین حقیقت آن است مبنی و معرب مدارج محاسن مکنونه آن باغ گردیده است. وسط آن عمارت آب‌نمایی که مظهر قنات مزبور غیر آن نیست قرارداد گشته، آبی چنانکه از غایت صفا و عذوبت آتش حسرت به جان سلسبیل افکنده و بر صفت رضاب غانیات شرایط روان‌بخشی و روح‌افزایی به تقدیم رسانیده. تشریب آن مانده آب حیوان موجب حصول عطیه کبری حیات جاویدان تواند بود و مسرع خامه با همه وقوف رموز تیزگامی و چالاک‌گی فرسنگی از وادی دراز وصفش نتواند پیمود. طبقه تحتانی آن طبقات فوقانی آسمان را از غایت ارتفاع زبردست خود دانسته، آری! دست بالای دست بسیار است. و مقیاس رفعت عمارات فوقانی آن توصیف عمارت تحتانی آن تواند بود، بدانسان که موسوم گشت به سمت بیان. ازاره ایوین [ایوان‌ها] از آن جنس که به حسب صفا حکایت بیاض سینۀ حوراوشان را به ادا می‌رساند و از راه سختی نمودار دل دلبران سنگدل می‌تواند بود، یعنی احجار مرمر فضای صحن آن مغرس هر نهالی، خاصه آن نوع درخت که بر آن کالایی است که می‌گسارانش به نقد جان خریداری می‌نمایند و نفس آن سپهری‌ست که از ستارگانش آفتاب می‌سازند، یعنی رز. دست هوایش آتش شوق فردوس برین را مروحه جنبان است و انصاف مقیاس طیب هوای بهشتی نیکوتر از آن پرهیزگاران جنت طلب را به چنگ نیفتد. اطراف اربعه آن باغ مینوهمال طرح خیابان‌هایی افکنده شده است که از غایت استحسان، وصفش خارج از حیث قدرت و اصفان دوران تواند بود. درختانی که هر یک ثمره الفوائد خویش را در حجر شاخسار به تقدیم شرایط پرورش پای اهتمام ثابت دارند. اطراف خیابان‌ها غرس الید باغبان سلیقه عالی گشته، آن قنات بر صفت زاینده‌رود دیده عشاق روزبه‌روز در تزیید است. بعد از اجرای آب آن نواب امیر مؤید یک روز شبان آن را وقف نجف اشرف فرموده‌اند که منافع آن را به مصارف معینه واقف خیریت موافق به موجب وقفنامه‌چه علیحده کافلان مهم تولیت رسانیده باشند و از آن رهگذر به نجف آباد موسوم فرموده‌اند» (طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۷۰۹-۷۰۷).

چنانچه محله نعیم‌آباد/ آبشاهی بر روی تصاویر هوایی قدیمی که موقعیت این مجموعه را نشان می‌دهند، جانمایی شود (شکل ۱)، درمی‌یابیم که چهاردیواری مورد نظر در بیرون و درست در بالای سر آن محله قرار می‌گرفته است. حصار محیطی این مجموعه عمارتی را در میان گرفته که به نظر می‌رسد کوشک مرکزی یک چهارباغ بوده است. موقعیت‌گزینی عمارت به گونه‌ای که مرتبه‌ای در محور طولی

و مرحله‌ای دیگر، در محور عرضی تقارن مناسبی بیابد، تأکید بر پرداخت چنین چشم‌اندازی است. این موضوع نیز با توصیف تشبیه‌گونه صاحب جامع جعفری در موقعیت کوشک عبدالرضاخان در وسط باغ همپوشانی دارد: «عمارت میمون آن باغ مینوهمال بر صفت عمارت خانه کعبه معظمه زاده‌ها الله تعالی شرفاً و تکریماً در مکانی که «خیرالامور اوسطها» مبین حقیقت آن است مبنی و معرب مدارج محاسن مکنونه آن باغ گردیده است». همان‌گونه که پیشتر نیز آمد، ارتفاع بقایای معماری کوشک این باغ نشان از این دارد که احتمالاً در دو اشکوب ساخته شده است؛ بیان آشکار طرب نائینی در این توصیف که «مقیاس رفعت عمارات فوقانی آن توصیف عمارت تحتانی آن تواند بود»، دو اشکوب بودن کوشک عبدالرضاخان را تأیید می‌کند. بقایای گودی مرکز عمارت که شکلی نزدیک به دایره دارد و در تصاویر هوایی، لبه جنوبی‌اش با سایه‌انداز ارتفاع مشخص شده نیز با توصیف «آب‌نما» / حوضی که صاحب جامع جعفری این چنین تضمین کرده: «... وسط آن عمارت آب‌نمایی که مظهر قنات مزبور غیر آن نیست قرارداد گشته...»، همپوشانی می‌یابد. آخرین حلقه قناتی که در بیرون باروی غربی و درست در مقابل جبهه غربی عمارت میانی قرار گرفته، احتمالاً واپسین میله از قنات نجف‌آباد است که از اینجا به بعد با مجرای از تنبوشه، همان‌گونه که طرب نائینی نیز آورده، در فواره/ آب‌نما به مظهر می‌رسیده است. آنجا که مورخ به «آزاره ایابین» اشاره می‌کند، نشان می‌دهد که کوشک نه یک ایوان بلکه دو یا چند ایوان داشته به همین دلیل جعفری با جمع مکرر از آنها به صورت ایابین نام برده است. این توصیف نیز که در مباحث بعدی و تطبیق آن با کوشک قاجاری ابرکوه تشریح شده، با صورت و وجود چهار ایوان در نمونه یزد همپوشانی بارزی می‌یابد. بیان روشن مورخ در شرح پرداخت چشم‌انداز باغ عبدالرضاخان، با الگوی چهارباغی با گردشگاه‌های متعامد و چهارگانه که نحوه استقرار کوشک در وسط باغ آن را تعیین و مشخص کرده است، همپوشانی دارد؛ به عبارتی «... اطراف اربعه آن باغ مینوهمال طرح خیابان‌هایی افکنده شده است...»، درست همان گذرگاه‌های چهارگانه‌ای هستند که یکی درگاه شمالی تعبیه در اتاق میانی عمارت دروازه را به کوشک، دوتای دیگر، به تقارن جبهه‌های شرقی و غربی و چهارمی جنوب باغ را به کوشک میانی متصل می‌ساخته‌اند. درختان میوه‌ای که «اطراف خیابانها غرس الید باغبان سلیقه عالی گشته...»، نیز همان شیوه‌ای است که در پرداخت محورهای مستقیم و گذرهای اصلی باغ‌ها و به‌طور مشخص چهارباغ‌ها سراغ داریم و البته از هیئت خشک شده این باغ نیز به‌سادگی در تصور می‌آید.

بر اساس این، چنین به نظر می‌رسد که مجموعه تاریخی مورد مطالعه، چهارباغی با کوشکی دو اشکوب در میان بوده است که احتمالاً به دستور عبدالرضاخان امیرمؤید در فاصله سال‌های ۱۲۴۳



تا ۱۲۴۵ هجری، یعنی دوره پادشاهی فتحعلی شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۱۲ هجری)، ساخته شده است (شکل ۴). در بررسی دفتر شعر شاعر مدیحه سرای او یعنی قضایی یزدی<sup>۱</sup> (سده سیزدهم هجری)، قصیده‌ای یافت می‌شود که احتمالاً توصیف این اثر است، به نظر می‌رسد جدای از نام باغ، ماده تاریخ سال ساخت آن را نیز تضمین کرده است:

ای به تعظیم شکوهت قامت افلاک خم  
وی گذشته از جنان صد ره ز ایوان‌النعم  
از مقرنس طارمت اقلیدس از غیرت بغم  
رفتت افراخته بر اوج نه‌گردون خیم  
ای نهان از شرم گلزار تو گلزار ارم  
از بنفشه در بیاض گلشنت مشکین رقم  
لرزه بر نازک‌نهالانت ز باد صبحدم  
چشمه آب حیات از چشمه‌سارت دیده نم  
ورنه این کی مرده را جان‌بخش چون عیسی ز دم  
بلبلان چون مطربان افکنده شور از زیر و بم  
جیش اشجارت کشیده خنجر روین به هم  
نالۀ مرغت نفیر و قامت سروت علم  
زانکه می‌باشد حرم از نام یزدان محترم  
آن دو نامی کز یکی‌ش آمد دو عالم منتظم  
مالک ملک و ملک، خیرالوری، کهف‌الامم  
گر به اندک التفاتش در وجود آید عدم  
لایق اورنگ کی، شایسته دیهیم جم  
آستانش را غلام و پاسبانش را خدم...  
غیر جغد از بی‌مکانی نیست کس جفت‌الم  
خاصه این بنیان که بانی، آن خداوند کرم  
وصف او بیرون ز حدّ چند و چون و کیف و کم  
تا که خاص پادشاهان است خرگاه و حشم  
باد قصر پادشاهی خرگه این محتشم  
تا بُوَد تاریخ این فرخ‌بنا باغ ارم [۱۲۴۵]»  
(قضایی یزدی، ۱۳۷۰: ۱۶۶-۱۶۳)

«ویحک ای فرخ بنا ای غیرت خرگاه جم  
ای گشوده در جهان صد ره ز جنات‌النعم  
از نو آیین منظرت اندیشه با حیرت قرین  
وسعت انداخته بر سطح چار ارکان بساط  
ای عیان از نقش بستان تو بستان بهشت  
از شکوفه بر سواد سبزه‌ات سمین نقط  
ژاله بر خرم‌ریاحینت ز ابر نوبهار  
سبزه باغ جنان از جویبارت خورده آب  
ورنه آن کی جاودان شاداب چون خضر از حیات  
بزم مستان است گلزارت مگر کز هر کنار  
گویا داری سر پیکار و کین کز برگ و شاخ  
از خیابان در دو سو چون لشکر رویت نظام  
هستی افزون ز آنچه گویم گرچه لیکن از تو نیست  
هم تو را این پایه باشد از دو نام اما چه نام؟  
خسرو دنیا و دین، شاه نجف، شیر خدا  
آنکه امرش آن‌چنان نافذ که نمایند عجب  
وان دگر نام جهانداری که شخص فرق اوست  
کامران عبدالرضاخان آنکه باشد آسمان  
آن‌چنان آباد در عهدش جهان کاندلر جهان  
خاصه این کشور که والی، آن جهاندار کریم  
بر دعا ختم سخن گر گردد اولی زآنکه هست  
تا که جای شهریاران است ایوان و سریر  
باد کاخ شهریاری مجلس آن مقتدر  
چون «قضایی» صد هزارش بلبل دستان‌سرا

۱. عبدالرضاخان بافقی، حاکمی شعر دوست و ادب‌پرور بود؛ بخشی از فراغت خود را صرف هم‌نشینی با اهل فضل می‌کرد. عبدالرحیم متخلص به قضایی یکی از ارادت‌مندان وی بود که از عنایات ویژه هم او نیز بهره‌مند شد (قضایی یزدی، ۱۳۷۰، مقدمه مصحح: دو).

از آنجا که عبدالرضاخان در تعمیر باغ دولت آباد که دیرزمانی به دلیل رفت و آمدهای متواتر به ویژه نزول و مرور «عساکر و جنود شاهان»، آسیب جدیدی دیده و در آستانه ویرانی نیز قرار گرفته بود، اهتمام جدی نمود (بنگرید به: طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۷۱۱ و ۷۱۲)، چنین به نظر می رسد که این عملیات آورده‌ای برای امیر مؤید نیز به همراه داشت و آن الگوبرداری سردرهای شرقی و غربی باغ دولت آباد برای ساخت عمارت دروازه باغ بزرگ خود در بالاسر نعیم آباد بود.

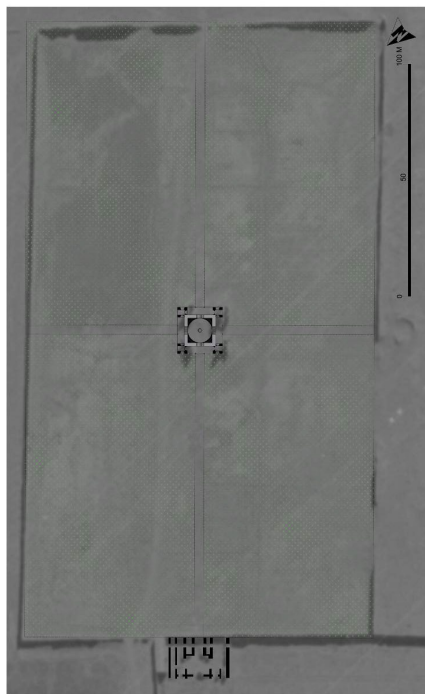
چنانچه بر اساس فنون و صنایع ادبی، توصیف قضائی یزدی مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد، واژگان و ترکیباتی چون «جنات النعیم»، «ایوان النعیم»، «گلزار ارم»، «شاه نجف» و «باغ ارم» احتمالاً معنا و وجه تاریخی و جغرافیایی می یابند. این شیوه از آرایش بیان که یادآور آرایه ادبی «تلمیح»/ «اشاره» و «مراعات النظیر» است، با جمیع توصیف ادبی طرب نائینی و بیان واژگان و ترکیباتی چون «محله نعیم آباد»، «قنات نجف آباد» و «باغ ارم ذات» قرابت پیدا می کند. از آنجا که همین شاعر یکی دیگر از باغات عبدالرضاخان را که «رحیم آباد» نام داشته و در بیت «مقطع» به روشنی نام آن را آورده، می توان به قرینه باغ ارم شعر مذکور را نام باغ مورد مطالعه قلمداد کرد:

«...که به تاریخ آن بهشت آیین  
قطعه‌ای بر ورق کند انشاد  
چون قلم برگرفت رضوان گفت  
رشک فردوس من رحیم آباد [۱۲۲۶]»  
(همان: ۱۵۰)

ترکیب اضافی باغ ارم که همانند رحیم آباد نام باغ تلقی می شود، اولی به تنهایی و دیگری با دیگر واژگان «مصرع» دوم «بیت» آخر، در حروف ابجد متناظر با عدد سال و تاریخ ساخت هریک به شمار می آیند. باغ ارم متناظر با عدد ۱۲۴۴ است که در واقع سال‌های پایانی از حکومت عبدالرضاخان شمرده می شود و «رشک فردوس من رحیم آباد» متناظر با عدد ۱۲۲۶ است که سالی را نشان می دهد که هم او به عنوان یکی از پسران محمدتقی خان بافقی حاکم مقتدر و بلامنازع یزد (از سال ۱۱۶۱ هجری یعنی از زمان عادل شاه افشار تا ۱۲۱۷ هجری مقارن با پادشاهی فتحعلی شاه قاجار) (بنگرید به: طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۳۱۳-۳۰۲)، پیش از دوره اقتدارش ساخته بود<sup>۱</sup>.

همان گونه که در ادامه می آید، وی ده سال بعد به یکی از نواب مؤید و مقتدر شاهزاده محمدرزای میرزا

۱. اگرچه برخی از پژوهشگران ظهور قدرت وی را همزمان با حکومت محمدرزای میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار دانسته اند (بنگرید به: تشکری بافقی، ۱۳۸۸: ۲۰)، این قصیده قضائی یزدی نشان می دهد که عبدالرضاخان نیز علی رغم محرومیت از قدرت سیاسی، همانند دیگر فرزندان محمدتقی خان، در عمران و اجرای باغات دستی داشته است.



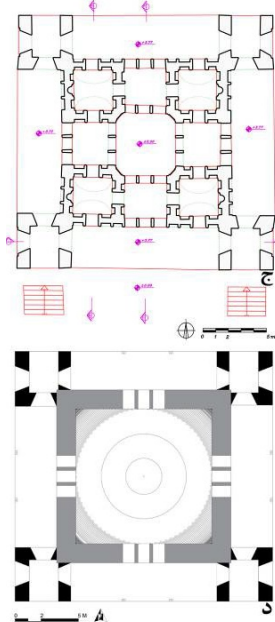
■ شکل ۴. شمایی از بازسازی چهارباغ تخریب شده عبدالرضاخان امیرمؤید (حک: ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۵ هجری) (مأخذ: نگارنده).

(حک: ۱۲۴۳-۱۲۳۶ هجری)، حاکم یزد و چهارمین پسر فتحعلی شاه قاجار تبدیل شد و از او لقب «امیر مؤید» گرفت (بنگرید به: تشکری بافقی، ۱۳۸۸: ۲۱). علی‌رغم اینکه بازماندگان محمدتقی‌خان مغضوب حکومت مرکزی بودند، به نظر می‌رسد که عبدالرضاخان به سبب خدماتی که به شاهزاده محمدولی‌میرزا در هنگامه حکومت خراسان کرده بود، مقبول افتاد و این خدمات زمینه رشدش را در سال‌های آتی فراهم آورد و ازدواج پسرش با دختر شاهزاده موقعیتش را بیش از پیش تثبیت کرد (بنگرید به: تشکری بافقی، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۱). عبدالرضاخان در زمان حکومت این شاهزاده نایب‌الحکومه بلوکات مهمی چون بافق، بهاباد و مهریز بود (طرب نائینی، ۱۳۵۳: ۵۸۱). در غیاب محمدولی‌میرزا در سال ۱۲۴۳ هجری که به دلیل جریان داشتن جنگ‌های ایران و روس به تهران رفته بود، مردم یزد طغیان کردند و عبدالرضاخان، فرصت را مغتنم شمرد و بر کرسی حکومت یزد تکیه زد. با

وجودی که شهر یزد مدتی از سوی قشون حکومت مرکزی به فرماندهی شجاع‌السلطنه حسنعلی‌میرزا، پسر ظل‌السلطان و برادرزاده عباس‌میرزا، محاصره شد، شکست نخورد و با مصالحه‌ای که در سال ۱۲۴۴ هجری بین مهاجمان و مدافعان صورت گرفت، رسماً به حکومت یزد رسید (تتشکری بافقی، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۶). عباس‌میرزا که خود قشون مرکزی را در این شهربندان فرماندهی می‌کرد، به جهت دفع فتنه‌ای دیگر که این بار در کرمان رخ داده بود، عازم آن دیار شد. زمانی که قشون مرکزی متوجه شورش کرمان شد، عبدالرضاخان فرصت را مناسب دید که بار دیگر با تجمع خوانین، حکومت را باز یابد و این بار در قلعه‌ای در بافق پناه گرفت، اما برخلاف انتظارش نیروهای خسرومیرزا بر شهر فائق آمدند و وی از راه طبس به سیستان و توابع و نهایتاً خراسان متواری شد و این واقعه در ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۷ هجری رخ داد. وی که بار دیگر امید به بخشش ولیعهد داشت، خود را تسلیم کرد و در سال ۱۲۴۹ هجری به همراه دیگر اسرا او را به تهران بردند و به محمدولی‌میرزا، شاهزاده حکومت از دست داده، تحویل دادند.

شاهزاده بهرغمی که حفظ جان وی را تعهد کرده بود، عبدالرضاخان نگون بخت را به خانواده خود سپرد که در اثنای شورش یزد از سوی هم‌او مورد تعرض قرار گرفته بودند. آنها نیز در روز دوشنبه بیست‌وهشتم محرم سال ۱۲۴۹ وی را به قتل رساندند و جسدش را بعد از دو روز مدفون ساختند (همان: ۳۵-۳۲).

طرح کوشک مرکزی باغ را می‌توان با بررسی ساختارهای باقی مانده که در ادامه با نمونه‌های مشابه مقایسه می‌شوند، تا حدودی بازشناخت. در حد فاصل سازه‌های مکعبی باقی مانده، فضای بازی قرار دارد که به تقارن در هر چهار سمت تکرار شده است (شکل ۱). آنچه از تصاویر برمی‌آید، تناسب نسبی این چهار فضاست؛ درست به همان تقارن و تناسبی که مکعب‌های چهارگوشه دارند. استقرار و گزینش آگاهانه موقعیت این فضاهای باز به گونه‌ای است که هرکدام به سمتی از اضلاع چهارگانه باغ و بارو گشوده شوند و نظر داشته باشند. درازای این فضاها از پهناهای آنها به روشنی بیشتر است و به نظر می‌رسد اندازه‌ای دو برابری دارد. محور طولی این فضاهای مستطیل شکل، موازی با ضلعی از کوشک ساخته شده است که در آن قرار دارد. در بررسی کوشک چهارباغ‌های ولایت تاریخی یزد و به‌طور مشخص در شهر ابرکوه نمونه‌ای شناسایی شد که در نمای کلی قرابت قابل توجهی با بقایای نمونه یزد دارد (شکل ۵، الف، ب، ج). این کوشک که در منطقه «عزت‌آباد» در حاشیه شهر ابرکوه و درست در سمت راست جاده‌ای قرار دارد که ابرکوه را به یزد متصل می‌کند، در اواخر دوره قاجاری ساخته شد (بنگرید به: جیحانی و اکرمی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۲۸). درازا و پهناهای آن ۲۰×۲۰ متر است؛ به عبارتی همان اندازه‌ای که به‌طور تقریبی از بقایای کوشک یزد نیز برمی‌آید. کوشک عزت‌آباد نیز در دواشکوب ساخته شده و پلان اشکوب دوم آن شامل چهار مکعب مشخص در چهارگوشه و چهار ایوان تیرپوش در چهار سمت است. ساختار این اشکوب نزدیکی قابل توجهی با بقایای کوشک مورد مطالعه دارد. روزن‌های چندگانه‌ای که در ساختار مکعبی گوشه‌ها وجود دارد، به نظر می‌رسد در نمونه یزد نیز به کار گرفته شده است. عبور نور خورشید و سایه‌اندازهای بقایا، این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. محور طولی و درازای ایوان‌های چهارگانه این اشکوب از عمارت عزت‌آباد با کمترین تفاوت شبیه به نمونه یزد است. از آنجا که اجرای تاق در دهانه وسیع ایوان‌ها با توجه به نبودن جرزه‌های حمال و قطور، میسر نبوده، تیرپوش شده‌اند. در نمونه ابرکوه طی دهه ۹۰ خورشیدی پوشش فضاها بازسازی گسترده‌ای شده است (شکل ۵، ب). فرسب اصلی دهانه بر دو ستاوند در لبه بیرونی ایوان استوار شده است. مکعب‌های چهارگوشه نیز به همان ترتیب پوشش مسطح و تیرپوش دارند. چنین به نظر می‌رسد که در نمونه یزد نیز ترتیب مشابهی برقرار بوده است. این ساختار مشابه نشان می‌دهد که چهار فضای کوشک یزد نیز چهار ایوان بوده‌اند که هرکدام به فضای سبز مقابل و گذرگاه برابرش گشوده می‌شده‌اند. آنچه که از ادامه توصیف صاحب جامع جعفری برمی‌آید،



■ شکل ۵. نما و پلان کوشک باغ قاجاری عزت‌آباد ابرکوه و عبدالرضاخان در یزد؛ الف. کوشک عزت‌آباد پیش از مرمت پوشش‌ها (مأخذ: بایگانی شخصی خانم اکرمی)؛ ب. کوشک عزت‌آباد بعد از بازسازی پوشش‌ها (مأخذ: تارنمای شماره ۳)؛ ج. پلان طبقه دوم کوشک عزت‌آباد (مأخذ: جیحانی و اکرمی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)؛ د. پلان بازسازی شده کوشک عبدالرضاخان امیرمؤید (مأخذ: نگارنده).

سنگ مرمر ازاره ایوان‌ها و صحن کوشک بوده که با بیان «... ازاره ایوین [ایوان‌ها] از آن جنس که به حسب صفا حکایت بیاض سینۀ حوراوشان را به ادا می‌رساند و از راه سختی نمودار دل دلبران سنگدل می‌تواند بود، یعنی احجار مرمر فضای صحن آن مغرس هر نهالی...»، به روشنی آمده است. تخریب کوشک که با آغاز دهه ۹۰ خورشیدی، مراتب نهایی‌اش را طی کرد، مانع از بررسی میدانی صورتی شده، که جعفری آورده است. می‌توان چنین پنداشت که با خاتمه یافتن حیات و پس از آن متروک و مخروبه شدن، به سرنوشتی دچار شد که بسیاری از آثار تاریخی با مصالح ارزشمند، شدند. به عبارتی می‌توان تصور کرد که دست کم جهت تحصیل مصالح مرمرین، تخریبش شتاب بیشتری گرفته باشد. تفاوت اساسی کوشک عزت‌آباد ابرکوه با یزد در این است که دهانه میانی در طرح نه‌بخشی، پوشیده نیست؛ اما وجود حوض و آبگیر در مربع میانی نمونه یزد و توصیف طرب نائینی از پوشش این بخش که با تعبیر «نفس آن» یاد شده، نشان می‌دهد که این حوضخانه همانند نمونه باغ دولت‌آباد پوشش گنبدی داشته است: «... و نفس آن سپهری‌ست که از ستارگانش آفتاب می‌سازند...». از این جهت آن را باید با کوشک هشت‌بهشت اصفهان که در دوره صفوی ساخته شد، مقایسه کرد. بنا بر

آنچه گذشت، الگوی ساخت این کوشک «هشت بهشت» بوده است (شکل ۵، د)؛ درست همان الگوی کارآمد برونگرایی که در اواخر سده‌های میانه و متأخر دوران اسلامی در ایران، شبه‌قاره و آسیای میانه طرح غالب کوشک میانی چهارباغ‌ها و آبگیرها شده بود.

### نتیجه‌گیری

شهر یزد یکی دیگر از شهرهای ایران است که در حاشیه کویر قرار گرفته است. رشته‌قنوات متعددی که از سفره‌های آب زیرزمینی دامنه‌های شیرکوه در دو شهر تفت و مهریز تغذیه می‌کنند، شکل‌گیری، توسعه و حیات این شهر را تا سده‌های اخیر تضمین کرده‌اند. پهنه گسترده دشت یزد- اردکان، که محور عبور این قنوات است، زمین‌های مستعد پهناوری را در اختیار ساکنان این منطقه قرار داده است؛ به همین دلیل پاره‌ای از این قنوات پیش از آنکه مسیر طولانی را از آن دشت طی کنند، به شیوه هوشمندانه‌ای که کارفرمایان و مجریان اندیشیده‌اند، به‌مظهر می‌رسند. در این آستانه که عمدتاً مناطق جنوبی و جنوب شرقی شهر محصور و تاریخی یزد را در بر می‌گیرد، طرح پروژه‌های بزرگی از باغ و باغ‌پردازی ریخته شده و به‌گواه قراین تاریخی آغازش در دهه‌های پایانی سده هشتم هجری بوده است. جز امرا و حکام، وابستگان دربار و عموم مردم نیز در اجرا و پرداخت این دستینه‌ها تلاش‌های فراوان و مؤفقی کردند. از این روی در این نقاط از شهر یزد زمینه شکل‌گیری و توسعه باغ- محله‌هایی فراهم شد که تا اواخر دوره قاجاری همچنان هم بر تعداد و هم وسعت‌شان افزوده می‌شد، اما توسعه کالبدی شهر یزد نیز همانند بسیاری از شهرهای تاریخی ایران که در دوره پهلوی دوم آغاز شد، با روندی غیر اصولی موجودیت این باغ محلات را به‌طور جدی و فراگیر تهدید و به‌صورتی موضعی تخریب کرد. از این روی آنچه که در ابتدا با موقعیت و موجودیتی تقریباً مستقل و فاصله‌ای یک فرسخی از شهر محصور شکل گرفته بود، در سده اخیر، ابتدا به تنه شهر الحاق شد و پس از آن با ساخت‌وسازهای بی‌رویه به‌طور تقریبی هویت تاریخی و به‌طور کامل هویت عملکردی‌اش را از دست داد. نوعاً ماهیت و کارکرد کهن این محلات، زمینه شکل‌گیری باغات و کوشک‌های درون آنها را نیز فراهم می‌کرد. بررسی تصاویر هوایی قدیمی شهر یزد نیز در موقعیت این محلات کهن، بقایایی از حصارهای محیطی این دستینه‌ها و گاه باقی‌مانده‌ای از عمارات میان آنها را به‌خوبی ضبط کرده‌اند. این دسته از پدیده‌های انسانی که هم‌اکنون کمتر نشانی از آنها برجای مانده، نشان می‌دهند که طبیعت مصنوع شهرهایی چون یزد، منحصر به باغات مهمی که هم‌اکنون نیز وجود دارند، نیست، بلکه درگذشته سیمایی متفاوت‌تر داشته است.

پژوهشی که از نظر گشت، با بهره‌گیری از رهیافت تاریخی و با مطالعه‌ای که داده‌های قراین تاریخی را با اسناد تصویری قدیمی تطبیق داده، کوشیده است هویت، ساختار و بانی یکی از این باغات تاریخی را باز یابد. به‌رغم انجام دادن پژوهش‌های معتبر و عدیده‌ای در ارتباط با شهر تاریخی یزد و به‌طور مشخص باغ-محلات و باغ مهمی چون دولت‌آباد، در مورد نمونه مورد مطالعه، پژوهشی صورت نگرفته است. با تبیین این ضرورت و بیان مسئله‌ای که پیشتر آمد، باغ تاریخی تخریب‌شده‌ای که در تصاویر هوایی قدیمی، حصار محیطی، بخش‌هایی از کوشک میانی و عمارت دروازه‌اش بر جای مانده بود، بررسی و مطالعه شده است. این باغ در همسایگی بلافصل جنوب شرق محدوده‌ای قرار داشته که هم‌اکنون حدود محله تاریخی آبشاهی یا نعیم‌آباد را معین می‌کند. به‌عبارتی در نقطه‌ای قرار گرفته که انتهای شمال شرق محله کنونی صفائیه به‌شمار می‌آید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد ساختار معماری موجود که یک چهاردیواری به درازا و پهنای ۲۶۵ × ۱۴۸ متر است، حصار محیطی یک چهارباغ بوده است. در کناره بیرونی جبهه شمالی این چهاردیواری بقایای نسبتاً سالم‌تر عمارتی دیده می‌شود که عناصر و تقسیمات فضایی، نشان می‌دهند که به‌منزله عمارت دروازه یا عالی‌قاپو مورد استفاده قرار می‌گرفته است. عمارت میانی در واقع کوشک دوطبقه‌ای بوده که از طریق چهار ایوان به چهارباغ و چهارسوی اصلی مجموعه چشم‌انداز داشته است. درختان غرس شده‌ای که در دو سمت گردشگاه‌های چهارگانه قرار داشته‌اند، چشم‌انداز این ایوان‌ها را باشکوه‌تر می‌ساخته‌اند. الگوی ساختاری این کوشک که پلان اشکوب بالایی نمونه قاجاری باغ عزت‌آباد را در شهر ابرکوه به‌یاد می‌آورد؛ همان هشت‌بهشتی است که در اواخر سده‌های میانه و سده‌های متأخر دوران اسلامی طرح غالب کوشک‌های چهارباغ‌ها و چشمه‌عمارت‌ها شده بود. بقایای آب‌نما و حوض درون کوشک میانی دیگر عنصری است که می‌توان از کالبد این اثر باز یافت. از رشته‌قنات‌های عبوری که عمدتاً از همسایگی غرب مجموعه عبور می‌کرده‌اند، یکی در میانه باروی غربی خاتمه یافته است؛ این قنات که به نظر می‌رسد نجف‌آباد نام داشته، یکی از مظاهرش آب‌نمای درون این حوض بوده است. اگرچه باتوجه به ایستایی سازه‌های باقی‌مانده و نسبت دهانه وسیع ایوان‌ها به پهنای کم جرزهای باربر، می‌توان همانند کوشک عزت‌آباد، پوشش مسطح و تیرپوشی برای ایوان‌ها و اتاق‌های گوشه‌ها در نظر آورد، پوشش دهانه میانی را می‌توان همانند هشت‌بهشت اصفهان گنبدین دانست که البته قراین تاریخی و نیز وجود حوضخانه، آن را به‌اثبات می‌رسانند. ازاره ایوان‌ها از سنگ مرمر و احتمالاً کف فضاها نیز با استفاده از همین مصالح، مفروش بوده است.

این مجموعه که به نظر می‌رسد نامش باغ ارم بوده، احتمالاً در دوره فتحعلی‌شاه قاجار و به‌دست

عبدالرضاخان امیرمؤید (حک: ۱۲۴۵-۱۲۴۳ هجری)، بیستمین فرزند محمدتقی خان بافقی (حک: ۱۱۶۱-۱۲۱۷ هجری) و در واپسین سال از حکومت رسمی اش در یزد یعنی در سال ۱۲۴۵ هجری ساخته شده است. در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی یک چهاردیواری که بخش‌هایی از حصار جنوبی اش با حصار شمالی این مجموعه همپوشانی دارد، به شمال و شمال غرب الحاق شد. در دهه ۱۳۵۰ که خط آهن یزد به کرمان اجرا شد، بخش‌هایی از باروی شرقی و شمالی تخریب شد. با توسعه شهر در این بخش در طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خورشیدی بخش‌های زیادی از عرصه باغ اشغال و عمارت دروازه به‌طور کامل تخریب شد. در دهه ۸۰ و سال‌های آغازین دهه ۹۰ باقی‌مانده کوشک میانی با تفکیک اراضی و در پی آن احداث واحدهای مسکونی، به‌طور کامل تخریب شد و هم‌اکنون جز بقایایی منقطع از باروی غربی، آثاری از این مجموعه تاریخی برجای نمانده است.



## منابع

- آقایی، یاشگین و مهران کار احمدی (۱۴۰۱). «نقش بادگیرهای اقلیم گرم و خشک در پایداری زیست‌محیطی (نمونه موردی بادگیر باغ دولت‌آباد)». هجدهمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست. مؤسسه پژوهشی رهجویان پایا شهر اترک، شیروان. ۱۴ بهمن ۱۴۰۱: ۱۱-۱.
- اشرف‌زاده، محبوبه (۱۳۹۶). «بررسی آسیب‌های ناشی از عدم توجه به حریم آثار تاریخی (نمونه موردی: باغ دولت‌آباد یزد)». نخستین کنفرانس پژوهش‌های معماری و شهرسازی اسلامی و تاریخی ایران. مؤسسه معماری و شهرسازی سفیران مهرازی. شیراز. ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۶.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴). یادگارهای یزد، معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد. جلد ۲. تهران: سلسه انتشارات انجمن آثار ملی.
- اکبری، رضا و مصطفی آخوندزردینی (۱۴۰۰). «سنجش تاب‌آوری باغات شهر یزد». نشریه مسکن و محیط روستا. شماره ۱۰۲، ۱۷۳-۸۹.
- امامی میبدی، داوود (۱۴۰۱). «مطالعه باغات یزد با تکیه بر متون تاریخی از پیدایش تا دوره صفویه». مجله اثر. دوره ۴۳، شماره ۱: ۱۴۶-۱۲۱.
- انصاری، مجتبی، رها بحتوی، سیدمحمد مهدی حسینی‌کیا و مسعود دادگر (۱۳۹۲). «بررسی حس مکان در باغ ایرانی و بوستان‌های امروزی (مطالعه موردی: باغ دولت‌آباد یزد و بوستان آب و آتش تهران)». فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی. شماره ۱۳: ۱۴-۵.
- بهروان، لاله (۱۳۸۷). «ضرورت مطالعه و برنامه‌ریزی در باغ-محلات شهر کویری یزد». نشریه مسکن و محیط روستا. شماره ۱۲۴: ۶۵-۵۲.
- پورجعفر، محمدرضا، ثریا رستمی، علی پورجعفر و محسن رستمی (۱۳۹۲). «تجلی مفاهیم قرآنی در باغ ایرانی با تأکید بر سوره انسان (نمونه موردی: باغ دولت‌آباد یزد)». نشریه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم. سال چهارم، شماره اول: ۲۲-۷.
- تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). «نقش عبدالرضاخان بافقی در بحران یزد در دومین دوره جنگ‌های ایران و روس». تاریخ ایران. شماره ۶۰. صص ۳۸-۱۹.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴). تاریخ یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جیحانی، حمیدرضا و لیلا اکرمی (۱۳۹۵). «بازیابی طرح باغ و آبادی عزت‌آباد». مجله صفه. شماره ۷۲. ۱۴۸-۱۲۶.
- رمضان‌زاده، علی اصغر و محمدحسن بهنام‌فر (۱۳۹۶). «بررسی روند شکل‌گیری قنات دولت‌آباد یزد بر اساس اسناد مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی». نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دوره هفتم، شماره ۱۵: ۲۰۲-۱۸۳.
- سرای، محمدحسین (۱۳۸۶). «الگوهای چندگانه توسعه فیزیکی شهر یزد». نشریه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۸۴. ۹۸-۷۵.
- طرب نائینی، محمد جعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳). جامع جعفری. به کوشش ایرج افشار. تهران: سلسله

انتشارات انجمن آثار ملی.

- عبادپور، مهسا و حسن ستاری ساربانقلی (۱۴۰۱). «تجلی عرفان در معماری باغ‌های ایرانی- اسلامی (باغ دولت‌آباد یزد)». مطالعات میان‌رشته‌ای معماری ایران. دوره ۱، شماره ۲: ۱۱۹-۱۰۵.
- فدایی تمیجانی، هانیه (۱۳۹۸). «بررسی باغ دولت‌آباد یزد بر پایه پارامترهای پایداری محیطی در طراحی منظر در اقلیم گرم و خشک». نشریه پژوهش‌های معماری و محیط. سال دوم، شماره ۳: ۸۲-۹۵.
- قضائی یزدی (۱۳۷۰). دیوان قضائی یزدی. تصحیح: احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- محمد مرادی، اصغر، احمد صالحی کاخکی و حسین راعی (۱۳۹۵). «آغازی بر فهم مزارع مسکون تاریخی در یزد». فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی. شماره ۱۳. ۲۱-۳.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). جامع مفیدی. ج ۱ و ۳. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

#### منابع اینترنتی

- 1-<https://whc.unesco.org/en/list/1372>
- 2-<https://whc.unesco.org/en/list/1506>
- 3-<https://portal.yazdcity.ir/>